

نظری به تحول و تطور مفهوم يك و اژده فلسفی

بر اساس روش تطبیقی

غالباً چنین تصور شده است که فلسفه تطبیقی منحصرأ در مورد مقایسه افکار و اندیشه‌های دو مکتب زبانی مختلف و دو فرهنگ متفاوت مورد استفاده تواند بود. این تصور چندان مقرون به صحت نیست و در واقع فلسفه تطبیقی در مقایسه و تطبیق عقاید دو فیلسوف هم فرهنگ و هم زبان نیز وظایف ارزنده و در ضمن سنگینی برعهده دارد.

اصولاً اهل فن واقفند که لغات و اصطلاحات فلسفی دارای ابعادی چنان وسیع هستند که شناخت و آشنائی علمی با آنها در اکثر موارد به يك تحقیق تاریخی از لحاظ تحول و تطور نحوه استعمال آنها از طرف متفکران مختلف نیازمند است. گاه حتی واژه‌ها و اصطلاحاتی یافت میشود که معانی کاملاً متفاوت و مختلفی را طی ادوار مختلف تاریخی، و یا در يك محدوده زمانی واحد، در آثار دو فیلسوف هم عصر بخود اختصاص داده است. تحقیق مقایسه‌ای درباره کلیه این موارد از وظایف فلسفه تطبیقی است.

گذشته از آنچه که ذکر شد گاه عکس این مطلب نیز صادق است ، و در زیر پوشش اصطلاحی و لغوی بظاهر مختلف دو مکتب یا دو مفهوم فلسفی ، و با وجود استفاده از «ترمینولوژی» کاملاً مختلف و متمایز ، به مفاهیم و عقاید نظیر و یکسان میتوان دست یافت^۱.

از اینجا است که دشواری ترجمه مطالب فلسفی بخوبی روشن میشود ، مخصوصاً اگر هدف و منظور ، يك تألیف ترکیبی از عقاید فلاسفه مختلف و بحثی از مکتبهای متفاوت باشد . بدیهی است در این طریق برای اشخاص متعهد و مسئول ، نه متفنن ، آشنائی با مبانی و اصول فلسفه تطبیقی از الزامات جوهری محسوب میگردد ، و گر نه ترجمه‌های بی‌رویه و آزاد ارزش تحقیقی و علمی نداشته و اطمینان به آنها ممکن نخواهد بود .

در این یادداشت جهت ذکر شاهدهی به این مدعا ، از يك کلمه بسیار متداول و مشهور و در ضمن پیش پا افتاده که گاه در زبان فارسی نیز مورد استفاده قرار گرفته است استفاده خواهیم کرد .

واژه «ایده»^۲ بدون تردید از مشهورترین و متداولترین واژگان فلسفی و ظاهراً از شناخته شده‌ترین آنهاست ، ولی اگر تحقیقی هر چند بسیار مختصر و ملخص در مورد این کلمه صورت پذیرد قبول خواهیم

۱- در اینمورد به سلسله مقالات مربوط به فلسفه تطبیقی ، از نگارنده در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره‌های مسلسل ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ رجوع فرمایند .

۲- در زبان فرانسه Idée - انگلیسی Idea - ایتالیائی Idea - در آلمانی Idee .

کرد که در قلمرو فلسفه از رموز و اسرار لغات و ظرفیت آنها نباید غافل بود^۱.

بدیهی است نباید انتظار داشت که در مقاله مختصر حاضر بتوان کلیه مباحثی را که این واژه در میان بزرگان فلسفه و جوامع برانگیخته است بطور مشروح یسار آور شد. زیرا در صورتیکه بخواهیم گفتاری بسیاری ملخص و مختصر از کلیه مطالبی که از طرف بزرگان فلسفه درباره این واژه مورد بحث قرار گرفته تنظیم کنیم، ناگزیر خواهیم شد حداقل نیمی از فلسفه بزرگانی چون: افلاطون، ارسطو، دموکریت، اپیکور و مشاهیر قرون وسطی چون سنت اگوستین و سن تومادکن و اکثر فلاسفه دوره جدید از قبیل: بیکن، دکارت، هابس، لاک، اسپینوزا، مالبرانش، لایب نیتس، برکلی، هیوم، ولتر، منتسکیو، بوسوئه، کانت، هگل، شوپنهاور و گروه کثیری از متأخرین نظیر کلودبرنارد، الفرد فویسه، اندره لالاند و پل فولکیه را، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

مخصوصاً اگر با مناقشات و مباحثات علمی مکتوبی که مابین دکارت و توماس هابس، و جان لاک و لایب نیتس فلاسفه همزمان دوره جدید اروپا، در مورد همین واژه، واقع شده است آشنا باشیم و

۱- یادآور شویم که این موضوع مخصوص و منحصر به واژه «ایده» نمی‌باشد و هستند لغات و اصطلاحات متعدد فلسفی که کم و بیش دارای این خصوصیت می‌باشند جهت ملاحظه اجمالی يك بررسی تحقیقی و نقدی در مورد مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات فلسفی مراجعه نمایند به:

A. Lalande. Vocabulaire technique et Critique de la Philosophie. Paris 1968 P. U. F.

مقالات مفصلی را که طرفین صرف این مباحثه کرده‌اند مطالعه نمائیم، حساسیت موضوع و دشواری مطلب روشن خواهد بود.

چنانکه قبلاً اشاره شد قدمت تاریخی واژه «ایده»^۲ را تا نخله‌های اولیه فلسفه یونان باستان میتوان پی گیری کرد. تا اوایل قرن هفدهم مسیحی این واژه بطور مطلق در خدمت فلاسفه و مخصوصاً مورد استفاده در مباحث ماوراءالطبیعی بوده و استعمال عامیانه یا عمومی نداشته است. از این تاریخ به بعد نخست در مباحث دیگر فلسفه از قبیل بحث المعرفه، منطق و روانشناسی قرار گرفت و سپس استعمال عامیانه یافت.

۱- مباحث دکارت و هابز در کتابها و رسالات زیر واقع شده است:

Descartes. *Meditations Touchant la Philosophie* Première. Meditation 2° 3° 5°

Descartes. *Reponse a la objection de Hobbes*. 5° Objections.

Hobbes. *Les Objections aux Méditations*.

مباحثات جان لاک و لایب نیتس را نیز میتوان در کتب اساسی آنها یعنی کتاب «تحقیق جدید در چگونگی فهم انسان» لایب نیتس که جوابی به کتاب «تحقیق در چگونگی فهم انسان» لاک است، ملاحظه کرد:

John Locke. *Essai Concerning human understanding* Book II. ch. 1.

Leibniz. *Nouveaux essais sur l'entendement humain*. Livre III ch. IV.

۲- از «eidōs» یا «idea» یونانی باستان در مفهوم لغوی «شکل» یا «ظاهر» مورد استفاده در لاتین بصورت «idea».

Dictionnaire etymologique. par: A. Dauzat Paris 1938. P. 397.

نخستین و اساسی‌ترین مظهر این واژه، که نیمی از مفاهیم متأخر را نیز میتوان منبعث از آن شمرد فلسفه افلاطون و مبحث «مثل افلاطونی» است^۱.

در فلسفه افلاطون واژه «ایده» در مفهوم «مثال» اعلی و کلی موجودات و اشیاء که روح انسان قبل از اتحاد با جسم با آنان آشنا بوده، بکار رفته است^۲.

این «مثل» کامل و ابدی، اصل و اساس افکار ماست که بصورت قائم با لذات و خارج از محدوده متناهی روح و ذهن بشر، موجود حقیقت مطلق است.

ملاحظه میشود که در واقع ریشه افکاری را که جهان ظاهر و معنوی را عالم «نمود» دانسته‌اند نه «بود» یا «نبود» مطلق، باید در افکار افلاطون جستجو کرد.

با توجه به مخالفت ارسطو با نظر استاد در مورد نظریه «قبل» بدیهی است که در هر حال یکی از موارد استعمال این واژه در فلسفه ارسطو در همین مفهوم خواهد بود، هرچند که برای نفی و انکار آن باشد.

اصولاً مفهوم لغوی «ایده» در زبان یونانی باستان نیز وسیع و مختلف است و نمیتوان آنرا منحصرأ در مفهوم مثالی خلاصه کرد. در فلسفه ارسطو این واژه در سه مفهوم مختلف بکار رفته است:

۱- در زبانهای لاتین وقتی منظور از «ایده» «مثال» باشد آن را غالباً

با «I» بزرگ نشان میدهند.

2- Platon. oeuvres Completes. par : E. Saisset. Paris 1912. VI P. 507.

- ۱- در مفهوم « فورم »^۱ یعنی شکل یا ظاهر یا « صورت » در مفهومی که متعاقباً در آن مورد بحث خواهیم کرد .
- ۲- دیگر در مفهوم منطقی آن^۲ یعنی « جنس »^۳ .
- ۳- در همان مفهومی که افلاطون بکار برده است^۴ .
- چنانکه قبلاً نیز ذکر شد ارسطو با فلسفه « مثل » افلاطون به مخالفت برخواسته و اشیاء را دارای دو خصوصیت « ماده »^۵ و « صورت »^۶ دانسته است. در تفسیری که ارسطو از « صورت » بدست میدهد متوجه میشویم که « صورت » در فلسفه ارسطو در واقع « ایده » ذهنی اشیاء و تصویری است که ما از موجودات در ذهن داریم . بنابراین ایده‌ها ذهنی و نسبت به انسان درون ذاتی هستند نه برون ذاتی .
- در سراسر قرون وسطی و فلسفه مدرسی^۷ این واژه تقریباً در همان مفهوم افلاطونی، طبیعتاً با تلفیقی از عقاید الهی بکار برده شده است. سنت اگوستن^۸ به مفهوم افلاطونی این اصطلاح و موضوع آشنائی روح انسان با « مثل » قبل از اتحاد با جسم ، این تفسیر را

۱- Forme معادل « idea » یونانی .

۲- منظور علم منطق است .

۳- معادل « eidos » یونانی « espèce d'un genre » (جنسی از نوع) .

4- Aristote. œuvres Completes . physique II . 193 .
Histore sur les animaux. II 504.

Trad. Tricot 2 vol. 1952-53 VI 580.

5- Matière.

6- Forme.

7- Scolastique.

۸- Sainf Augustin ۴۳۰-۴۵۴ میلادی .

میافزاید که این آشنائی به معاونت انوار معنوی فعل الهی انجام می‌پذیرد^۱.

این تغییر یا تعبیر جزئی در مفهوم افلاطونی واژه «ایده» طبیعی است که تحت تسلط افکار مذهبی و الهیات مدرسی و در طریق تبیین ساختمان جهان و عالم امکان براساس فلسفه مذهبی صورت پذیرفته است. این درحقیقت همان تعبیری است که سنت توماس داکن^۲ نیز به این وفادار میماند و پایه و اساس عقیده بیکن ولایب نیتمس و همفکران آنها را در مورد مفهوم این واژه فلسفی بنیان‌گذاری میکند.

پس از رنسانس و در دوره جدید فلسفه اروپا یعنی از قرن هفدهم به بعد استعمال رایج این کلمه معمول شد. در این دوره گذشته از مفاهیمی که قبلاً ذکر شد منظور از «ایده» کلیه موضوعات فکری بعنوان امور ذهنی مطلق بود.

دکارت در کتاب «تفکرات» چنین مینویسد: «بعضی از افکار من نظیر تصویری از اشیاء می‌باشند. در مورد آنهاست که واژه «ایده» دقیقاً مناسب است، مثلاً زمانیکه مردی را مجسم میکنم یا يك و هم یا يك فرشته و یا حتی خدا را»^۳.

1_ P. Foulquié et R. Saint Jean. Dictionnaire de la langue Philosophique. Paris 1969. P. 333.

۲_ Saint Thomas d' Aquin ۱۲۷۴ - ۱۳۲۵ میلادی.

3_ Descartes . œuvres de Descartes, par : Adam et Tannery. Paris 1913. meditations Touchant la Philosophie Première. Medit. 3.

توماس هابس به این نظر دکارت چنین پاسخ داده است :
 «وقتی من به يك مرد می‌اندیشم «ایده» ایرا مجسم میکنم یا تصویری
 مرکب از رنگ و شکل را ... لیکن در مورد خدا ما هرگز هیچگونه
 «ایده» یا تصویری در ذهن نداریم»^۱.

با توجه به این جملات متوجه خواهیم شد که منظور هابس از
 «ایده» تصویری از اشیاء مادی است که در ذهن آنان نقش میپذیرند .
 لازم به توضیح نیست که اساس این اختلاف عقیدتی را باید
 در تمایز مکتبی جستجو کرد . یعنی توماس هابس که يك حسی مذهب
 و بعد از یکن اولین فیلسوف مشهور مکتب اصالت حس انگلستان بشمار
 میرود طبیعتاً با دکارت اصالت عقلی و «ایده ایست» که در واقع بنیانگذار
 مکتب اصالت عقل در فلسفه جدید است ، اختلاف نظر خواهد داشت .
 لیکن قابل توجه تر اینست که حتی بزرگان مکتب اصالت حس انگلستان
 یعنی توماس هابس و جان لاک و دیوید هیوم ، خود فیما بین یکدیگر ،
 در نحوه استعمال این واژه فلسفی ، دارای اختلاف عقیده میباشند که
 متعاقباً از آنها ذکر میمان خواهد آمد .

حسی مذهباً بطور کلی تظاهرات ذهنی و حتی تصورات را در
 محدوده واژه «ایده» قرار داده‌اند . بوسوئه از افرادی است که این نظر
 را تأیید کرده است^۲ . لیکن بدیهی است که نباید به این تفسیر و طرز

1- Hobbes 5° Objections aux meditations. œuvres .
 Ap. aux Leviathan. Paris 1956.

2- Bossuet, J. B. (۱۶۲۷-۱۷۰۴) De la eonnaissance
 de Dieu et de soi. Traite du libre arbitre. Logique . met-
 aphysique. Hachette. Paris 1843. Logique. I. p. 11.

استعمال تکیه کرد .

اسپی نوزا با وجود قبول مفهوم دکارتی «ایده» در آن بنا بر ذوق و فکر خود تغییراتی میدهد و در واقع گرایشی به مفهوم افلاطونی و قرون وسطائی واژه در تعبیّرات او ملاحظه میشود . اسپی نوزا با توجه به فلسفه وحدتی که همه چیز را از خدا و با خدا میشمارد و جز خدا به «وجودی» دیگر معتقد نیست در عین حالیکه «ایده» را در مفهوم دکارتی آن میپذیرد معتقد است که باید «ایده انسانی» با «مثال کلی» خود تطبیق کند^۱ . البته نه اینکه «ایده انسانی» بر گردانی از «ایده کلی» است بلکه به این علت که هر دو از ذات الهی سرچشمه یافته است^۲ .

در مفهومی مشابه با عقیده اسپی نوزا و با همان دید وحدت وجودی مالبرانش معتقد است که ایده‌ها ابدی - نامتغیر و واجب هستند^۳ .

مالبرانش در کتاب «در جستجوی حقیقت» مینویسد : «موضوع آنی ذهن ما بلافاصله زمانیکه مثلاً آفتاب مشاهده میشود، خود آفتاب نیست ، بلکه چیزی است که با روح ما با قرابت هرچه بیشتر وحدت یافته است ، این چیزی است که من آنرا «ایده» می‌نامم . «ایده» برای من آن چیز بسیار نزدیک و سریعی است که در ذهن ایجاد میگردد

1- Spinoza. œuvres. 3. Ethique. Axiome 6. «Idée vrai doit S'accorder avec ce dont elle est l'idée.» (لاتینی) «ideato» (ایده اول «idea» و ایده دوم

2- Garnier. Phlamarion. Paris 1965. Ethique. Axiome 6 et Definition : II et III.

3- Malebranche . œuvres Completes . 7 Vol. Vrin 1958. Entretiens sur la metaphysique. I. VII.

بلافاصله پس از آنکه به چیزی متوجه میشود»^۱.
 بر کلی نیز در تألیفات خود مخصوصاً در کتاب «اصول شناخت انسانی» این موضوع را مورد بحث قرار میدهد و نتیجه‌ای که از عقاید او در این مورد قابل ذکر است و در واقع چکیده عقاید اوست در یک جمله خلاصه میشود: «این واژه در حال حاضر بوسیله فلاسفه جهت نشان دادن موضوع آنی فهم بکار می‌رود»^۲.

در توضیح آنچه که از مالبرانش نقل کردیم ملخصاً یادآور شویم که مالبرانش معتقد است انسان نمیتواند آنچه را که از وجود او جدا و مجزا است درک کند، بلکه آنچه را که با او پیوسته است درک میکند و این تنها خداست که با روح انسان پیوستگی واقعی دارد و چون «ایده»ها در علم خدا موجودند و مابا خدا متصل و پیوسته‌ایم لذا از راه اتصال با ذات الهی با «ایده»ها نیز پیوستگی می‌یابیم. پس آنچه که از «ایده»ها در می‌یابیم بواسطه خدا و از راه اتصال با علم الهی است. تقریباً نوعی استعمال افلاطونی این واژه و برخلاف بر کلی که از این واژه مفهومی نظیر تعبیر حسی مذهبان ذکر میکند.

جان لاک در کتاب «تحقیق در چگونگی فهم انسان» مینویسد «ایده موضوع فکر است - کلیه انسانهای واجد فکر زمانیکه میاندیشند در ذهن خود متوجه چه چیزی هستند، «ایده»هائیکه در آن یافت میشود. این قابل تردید نیست که مردم در ذهن خود دارای «ایده»های مختلفی

1- Recherche de la Vérité. Livre III . 2^o Partie ch. I. p. 469.

2- Berkeley. Principes de la Connaissance humaine. Trad. Franç. Beaulavon, et Parodi. Paris 1958 p. 182.

هستند که با کلمات مشخص میشوند: سفیدی، خشونت، نرمی، فکر، حرکت، انسان، فیل، ارتش، مستی و غیره^۱.

اینک چند جمله‌ایکه از لایب نیتس نقل خواهد شد گذشته از عقیده خود در شناسائی عقیده جان لاک نیز ما را یاری خواهد کرد. زیرا چنانکه قبلاً یاد آور شدیم، لایب نیتس کتاب «تحقیق جدید در چگونگی فهم انسان» را در رد بر عقیده جان لاک نگاشته است و جمله آخر همین قسمت نیز که ذکر می‌گردد متوجه اوست. «ایده‌ها از خدا هستند، با قدمت مطلق، همچنین آنها با ما هستند قبل از اینکه ما به آنها بیندیشیم» «اگر کسی بخواهد آنها را از افکار فعلی انسانها بداند، مجاز است، ولی با زمان متداول و معمول مغایر خواهد بود»^۲.

میدانیم که اساس مجادلات موجود فیما بین طرفداران مکتب اصالت عقل و اصالت حس در رد یا قبول مفاهیم (مقولات) یا معقولاتی است که بطور فطری و قبلی، یعنی نه بطور کسبی و از راه حواس، در ذهن وجود داشته باشند. بنابراین ایراد لایب نیتس به لاک و نظریه لاک و تعیین و تفسیری که از واژه «ایده» بدست میدهند در مجموع روشن و پیش‌بینی شده است.

چنانکه پیشتر گفتیم حتی در میان اصالت حسی‌ها نیز وحدت کلمه در اینمورد وجود ندارد. دیوید هیوم حسی مذهب دیگر

1- John Locke. Essai Concerning human understanding. Book II. ch. 1.

2- Leibniz. Nouveaux Essais sur l'entendement humain. œuvres Philosophique ed. Janet 2 vol. Ladrangé 1960 Livre III ch. IV p. 17.

انگلستان در مخالفت با عقیده لاک، البته نه در اساس بلکه در نحوه توجیه چنین اظهار نظر میکند: «ایده‌ها عبارتند از مقداری ذهنیات که خود ابتدائی و اولیه نیستند، ولی مبتنی هستند بر تکرار و همکاری اموری که یک امر ابتدائی و اولیه را تشکیل می‌دهند»^۱.

البته متوجه می‌شویم که هیوم در اصل کلی تجربی و حسی بودن مفاهیم و «ایده»ها اختلافی بالا ندارد ولی تا حدی ترکیبی بودن آنها را از لحاظ ذهنی تأیید میکند و در واقع نمیتواند، فکر، فیل، سفیدی و ارتش را در یک گروه طبقه بندی کند.

هر چند کانت واژه «ایده» را با اضافاتی جدید و ظاهری متفاوت بکار برده است ولی در واقع مفهوم این واژه در فلسفه کانت، به مفهوم افلاطونی آن نزدیک است.

تسرکیبانی را که کانت از این واژه، البته جهت وضوح بیشتر مفهوم این کلمه، ساخته است در سه قسمت که در واقع هر سه به یک اصل واحد می‌پیوندند میتوان خلاصه کرد: «ایده اعلی (یا برتر)»^۲ «ایده قبلی یا پیشین یا فطری»^۳ دیگر «ایده عقل محض»^۴.

1- David Hume. Traite de la nature humaine. 1^o Parti. Livre 1. p. 128 Paris 1933.

۲- Idée Transcendentales توضیح: کلمه «ترانساندانتال» مفهوم

«مثالی» مستتر است و شاید کانت با افزودن این کلمه به «ایده» در نظر داشته است که مفهوم مربوط را روشن تر بیان کند.

۳- Idée à Priorie توضیح: «ایده قبلی» را در واقع معادل تفسیری

«ایده برتر» میتوان قلمداد کرد. دك: «نقد عقل محض» ص ۲۷۰.

۴- Idée de la Raison Pure توضیح: در این جمله ارتباط و

تعلق «ایده» به «عقل محض» مورد تذکر است.

کانت در تعریف «ایده» میگوید: «برای من «ایده» عبارتست از يك ادراك عقلی لازم که برای آن هیچ موضوع نظیر و متقابلی در حواس موجود نیست. بدین ترتیب مفاهیم محض عقلی «ایده‌های اعلی یا برتر» میباشند»^۱.

چنانکه ملاحظه میشود در مجموعه اصطلاحات کانت «ایده» هیچگونه تضمین تجربی در پی ندارد و منحصرأ در محدوده اقتسار عقل میباشد. همچنین چون تفسیر نمائی کلیه امور تلقی میگردد لذا در تحلیل کلی موجودات «ایده» به اصل مشخص تقسیم میگردد:

ایده روانشناسی (مربوط به روح انسانی) «روح»

ایده جهانشناسی «جهان»

ایده خداشناسی «خدا»^۲

کانت در تبیین «ایده» از لحاظ سیستم فلسفی خود در ضمن به نحوه تعبیر لاک از این واژه ابراد میگیرد و بوضوح میگوید: «بیش از این نمیتوان تحمل کرد که بشنویم «ایده» را تصویری از رنگ سرخ در نظر بگیرند، که حتی يك تصور ذهنی محسوب نمیگردد»^۳.

1- Kant. Critique de la Raison Pure. Trad. par : A. Tremesaygues et B. Pacaud. Paris 1963. Dialectique Transcendentales. Livre I (Deuxieme Division) Des idees en general p. 262. Des Idées transcendentales. p. 266. Systeme des idees transcendentales. p. 273.

2- L' idée Psychologique (l' ame)

L' idée Cosmologique (le monde)

L' idée Théologique (Dieu)

3- Dialectique Transcendantale Remarque generale Concernant le Passage de la Psychologie rationnelle a la Cosmologie. Critique p. 320.

هرچند کانت در این مطلب نامی از جان لاک نبرده است ولی بدیهی است که منظور او از این تمثیل اشاره به نوشته‌های لاک در این مورد میباشد^۱.

شوپنهاور در کتاب «جهان چون اراده و نمود» این واژه را مطلقاً در مفهوم ماوراءالطبیعی و افلاطونی آن بکار میبرد^۲.

مفهوم «ایده» در فلسفه هگل کاملاً دگرگونه است و در واقع تعریفی میباشد از عنوان يك وحدت مطلق جهانی و مفهومی است که امکان استعمال آن بصورت جمع وجود ندارد.

در فلسفه هگل «ایده» اصل و اساس جهان و آفرینش و ذات واحد حقیقی است. «ایده» نیروی واحد جهانی، قائم بالذات و ازلی و ابدی است. «ایده» معرف وحدت ادراک و واقعیت است، آنچه که حقیقی است «ایده» است و «ایده» عقل مطلق جهانی است.

گذشته از «ایده» در مفهوم افلاطونی آن که بطریقی میتوان آنرا نسبت به انسان برون ذاتی^۳ دانست، در کلیه مفاهیم دیگر «ایده» نسبت به انسان حالت درون ذاتی^۴ مییابد. ولی در فلسفه «هگل» «ایده» برون ذاتی و در واقع یگانه ذات قائم بالذات و قدیم است. این اصل واحد که میتوان آن را فکر مطلق نیز نامید در حالت توسعه و گسترش

۱- رجوع شود به همین مقاله مبحث مربوط به جان لاک.

2- Schopenhaver. Monde Comme volonté et Representation. Livre III p. 287 Paris 1963.

3- Objectif.

4- Subjectif.

«دیالکتیکی» عامل اصلی در روح» و «طبیعت» است^۱.

در خاتمه جهت وضوح بیشتر مطلب و طبقه بندی کلی مفاهیمی که این واژه طی قرون و اعصار و از نظر متفکران مختلف پذیرفته است، يك تقسیم بندی کلی، با توجه به اصول اساسی تمایزات موجود ذکر میگردد:

۱- کاربرد فلسفی. در این قسمت میتوان دو رشته مشخص را

نام برد:

الف - مفهوم متافیزیکی.

ب - مفهوم مربوط به شناخت شناسی یا بحث المعرفه^۲.

مفهوم متافیزیکی (الف) خود به دو بخش متمایز منقسم است:

يك: مفهوم افلاطونی، دو: مفهوم هگلی.

مفهوم مربوط به شناخت شناسی (ب) نیز در دو شاخه مختلف

و متمایز قابل رؤیت است:

يك: مکتب اصالت عقل.

۱- مأخوذ از کتاب «منطق» و «فلسفه روح» هگل. جهت تحقیق مشروح

مراجعه نمایند به: «فلسفه هگل» تألیف: و. ت. ستیس، ترجمه دکتر محمود عنایت، چاپ تهران ۱۳۵۱ جلد اول ص ۳۸۵ - ۴۰۸ و جلد دوم ۴۴۷-۵۱۸.

۲- یادآور شویم که در کاربرد فلسفی میتوان از مفاهیم منطقی (علم منطقی)

واژه «ایده» نیز یاد کرد. ولی با توجه به دو اصل از این موضوع خودداری

کردیم: نخست اینکه در واقع منطق جزئی از فلسفه است و زمانیکه از کاربرد

فلسفی نام میریم مفهوم منطقی نیز در آن ملحوظ است. دیگر اینکه اصولاً کاربرد

منطقی این واژه واجد اهمیت چندانی نیست، لذا ممکن نبود که در يك تقسیم بندی

کلی بعنوان شاخه بخصوصی از آن یاد شود.

دو : مکتب اصالت حس^۱ .

۲- کاربرد روان شناختی (یا مربوط به روانشناسی) .

۳- کاربرد اجتماعی و عامیانه .

لازم به ذکر مجدد نیست که در این مقاله نظر ما منحصرأ کاربرد فلسفی و شقوق مختلف آن بوده است و دو مورد « ۲ » و « ۳ » اصولاً مربوط به زبانشناسی و خارج از محدوده مورد نظر ما میباشند. در ضمن چنانکه از آغاز بحث عنوان کردیم باتوجه به تلخیص و اجمالی که مورد نظر بود فقط روی مباحث و اهم مطالب ذکر گردیده و گرنه مسلم است که کلیه مکاتب و متفکران بطریقی در اینمورد بحثی و امعان نظری داشته‌اند که نه واجد اهمیتی است و نه روشنگر مطلبی بهتر از آنچه که در مورد مکاتب بزرگ و متفکران طراز اول یادآور شدیم . با اینهمه جهت مزید فایده از سه مورد بخصوص ذکر بی میان می‌آوریم . از لحاظ اسمیون^۲ منظور از «ایده» واژه ایست که رساننده مفهوم «تعداد نامشخصی از افراد است»^۳ .

ولتر در دیوان لغت خود در مقابل این واژه می‌نویسد :

«عبارت است از يك تصویر رنگ پذیرفته، در مغز من»^۴ .

۱- چنانکه قبلاً ذکر شد گاه فیما بین پیروان مکتب اصالت حس نیز در مورد تعبیر و تفسیر قطعی این «واژه» اختلاف است ، ولی با وجود این چون در اصول و کلیات هم عقیده‌اند لذا میتوان آنان را تحت عنوان يك گروه طبقه بندی نمود.

2- Nominalistes.

3- P. Foulquié et R. Saint Jean. Dictionnaire de la langue Philosophique. Paris P. U. F 1969. p. 332.

4- Ed. Beucot XXX. p. 265.

گاه این واژه در مفهوم تقریبی ذهن انسان یا آنچه که میتواند در ذهن باشد بکار رفته است. مثلاً منتسکیو در کتاب «روح القوانین» این واژه را چنین بکار میبرد: «... این (موضوع) حتی به فکر (ایده) نمیآید»^۱.

در ضمن ناگفته نگذاریم که ترکیبات و اصطلاحاتی نیز که از واژه «ایده» در زبانهای لاتینی ایجاد شده است بحث انگیز میباشند. در این مورد نخست باید از «ایده الیسم»^۲ در مفهوم يك مکتب بخصوص فلسفی نام برد که خود نهضتهای فکری متعدد و مختلفی را در بر میگيرد. از انواع مختلف «ایده الیسم» که شهرت و قطعیت جهانی یافته اند میتوان از: «ایده الیسم مطلق»^۳ «ایده الیسم نسبی»^۴ «ایده الیسم برون ذاتی»^۵ و «ایده الیسم درون ذاتی»^۶ نام برد.

همچنین ترکیبات دیگری از این واژه ساخته شده است که

۱- این مفهوم در فارسی به دو شکل وجود دارد: «این به فکر انسان هم نمیرسد» «این موضوع در ذهن انسان نمیگنجد».

«... Cela ne vient pas même dans l'idée»

Montesquiev. Esprit des lois. V. P. 4 Paris 1939.

2- Idealisme.

۳- Idealisme absolu در مفهومی که غالباً به مکاتبی نظیر فلسفه هگل

اطلاق شده است.

۴- Idealisme relative مربوط به فلسفه کانت.

۵- Idealisme objectif در مورد افکاری نظیر فلسفه شلینگ

(Schelling)

۶- Idealisme Subjectif نظیر فلسفه فیخته و هم فکران او. (Fichte).

بعضی از اصطلاحات علم روانشناسی هستند ، و تعدادی نیز مربوط به فلسفه‌های فردی میباشند که اهمیت جهانی نیافته‌اند .

پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- از قبیل : Association des idées (تداعی معانی) مربوط به روانشناسی Idées Fixe (گرایش روانی شدید و مرضی به يك موضوع) مربوط به روانشناسی Idées représentatives مربوط به فلسفه دکارت و لاک .
 Idées image به فلسفه دموکریت توجه شود (Démocrite) .
 Idée generale «استعمال عمومی و مختلف» .
 Idées Force استعمال شده بوسیله (F. de Figueiredo) فیلسوف پرتغالی (استفاده غیر عمومی و اختصاصی) .